



## نکاهی بر نیم رخ دیگر "واقعیت"

### بخش دوم

از روزگاران ۷ ثور ۱۳۵۷ و اینک تا روز های ما این هنگامه را فراوان شنیده و خوانده ایم که هرگاه در رهبری پرچمی ها یگانه گی برهم نه میخورد و "رفقای نیمه راه" در کنار خلقی ها اکثریت "غیر معقول" در بیروی سیاسی را نه میساختند، این همه کجروی صورت نه میگرفت و این همه خون ریختانده نه میشد و "انقلاب ثور" بیگمان به ایده آل جامعه ی "به هرکس برابر به استعدادش و به هرکس به اندازه ی نیازش" دست مییافت. این فرضیه ها اما نیاز به یک کنکاش جداگانه دارند، ولی آن اکثریت "غیر معقول" که گویا خیانت آفرید، رهبران پرچمی را به تبعید "مجبور ساخت"، به تصفیه پرچمی ها و بعداً ترور فزیکتی شان منجر گردید، از کجا و با چه طلسم در پراتیک زنده گی حزبی میان رهبران پرچمی راه باز کرد؟ اگر خیانتی پیش آمده بود، ریشه های آن خیانت از کدام جویچه های ناباوری سبکسرانه آب میخورد؟ چرا این خیانت ها

پس از ۶ جدی ۱۳۵۸ که بهترین پیش زمینه برای چنین دادخواهی ها فراهم آورده بود، به دادگاه دادرس سختگیر حزب سپرده نه شد؟ چرا بازهم سکوت، بازهم مصلحت، بازهم مدارا...؟

آن معجون ساده ی ترکیب شده از چند تزویر و فریب، زمان و فرصتهای گرانبهای همان حزب را به خاطری به هدر داد تا بار مسئولیت پیآمد های اسف انگیز لغزشهای آگاهانه و یا غیر آگاهانه ی دارالانشأ نشینان را بر دوش رقیب های شرطی خویش گذاشته و خود از معرکه به سلامتی به در شده و برای دور نوبتی جنگ قدرت و غلبه بر حاکمیت بلامنازع آماده شوند. و آن نسخه به گونه ی شایسته نقش خویشرا در دراز مدت ادا کرد که شیفته گان "راه" و "رهبر" تا روزگار ما همین نسخه را، با آنکه دیگر خریدار نه دارد، هی جار می زنند و جار میزنند و بیهوده خرد عصر مارا به بازی های ساده لوحانه می گیرند.

یقین دارم که سلسله ی این نوشته های بی غرضانه و پرسشهای پیشکش شده، وجدان سهامداران اصلی حادثه های پس از ثور ۱۳۵۷ را که هنوز در قید نفس کشیدن اند، به حرکت آورده و به پاسخ گفتن وادار سازد!

□□□□

يك لغزش دیگر در زنجیره ی لغزش ها

---

زمان سرنوشت قیام نظامی ثور ۵۷ را چنان رقم زد که رهبری پرچمی ها به هر دلیل و برهان و بهانه یی: ترس، خیانت، مصلحت... در میدان آزمون نظامی، به نفع امین و خلقی ها با شکست جدی مواجه شدند و ابتکار عمل و اثرگذاری بالای پروسه ها را از دست دادند. پس از قیام

نظامی ثور و تسلط امین و نظامی های خلقی بر دولت، رهبری پرچمی ها در يك بازی نابرابر داخل پروسه ی پرچمال ایجاد حکومت مشترك با خلقی ها گردیده و فقید ببرك كارمل و همبازی اش نور احمد نور در دارالانشأ كمیته مرکزی حزب به چنه زدن با شادروان نورمحمد تره کی و داکتر شاه ولی، اعضای دارالانشأ كمیته مرکزی از جانب خلقی ها و نیز حفیظ الله امین آغاز نمودند. از این به بعد بحث روی مساله های سراسری دولتی کشور بدون حضور حفیظ الله امین کار ناممکن بود.

رهبران شکست دیده ی پرچمی در بازی بیرحم قدرت پیوسته به سند وحدت سال ۱۳۵۶ مراجعه نموده و روی برابری سهم جناح ها در مقامات دولتی آغاز به پافشاری نمودند. محترم کشتمند ضمن تصویر پرخاشها روی ساختن حکومت، اوج این تنش ها را که پلینوم ماه ثور كمیته مرکزی روی آن مجبور به صحه گذاشتن شد، چنین تصویر میکند: "به روز اول ماه می (۱۱ ثور ۱۳۵۷)، پلینوم فوق العاده كمیته مرکزی ح د خ ... در تالار گلخانه در فضای متشنج و پردرد سر دایر شد. قبل از تشکیل جلسه، از ساعت ۱۰ صبح، اعضای كمیته مرکزی در تالار درونی نشسته و منتظر بودند...

در تالار بیرونی: تره کی، كارمل، نور، شاه ولی (اعضای دارالانشأ كمیته مرکزی) و امین نشسته بودند. و رفت و آمد مکرری در آنجا صورت میگرفت. سر انجام بعد از ظهر جلسه دایر گردید و فهرست کابینه یا هیأت وزرا مورد تأیید قرار گرفت. حفیظ الله امین نیز به پیشنهاد دارالانشأ بخاطر "خدمات انقلابی" وی بحیث عضو بیروی سیاسی كمیته مرکزی انتخاب گردید.

"باینسان، جلسه کامل كمیته مرکزی حزب در فضای سخت پرتنش ظاهراً به توافقات معین رسید، ولی عملاً از همینجا هسته انشعاب دیگر، جدایی مجدد و بی اعتمادی علنی به جوانه زدن آغاز کرد..."(همانجا صفحه ۳۵۶

در ارتقای فوق العاده ی حفیظ الله امین به عضویت بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب به دستنویسهای هنوز چاپ نشده ی پدرم مراجعه کردم و به گزارش زیر برخوردم که ضمن تأیید یادداشت محترم کشتند، ناگفته ی پر مضمون دیگر را چنین برملا ساخته است:

"...در روز بحث بر تشکیل اولین حکومت د خ ا یکی از مسایل ایکه باعث بحث و شور داغ میان خلقی ها و پرچمی ها گردید اینبود که چه کسی باید در پست وزارت داخله مقرر شود. رفقا تره کی و شاه ولی رفیق وطنجار را پیشنهاد کردند و اما رفیق کارمل و رفیق نور، رفیق نور را برای وزارت داخله کاندید کردند. بعد از شور و بحث زیاد جانب خلقی عقب نشینی کرد و گفت با رفیق نور توافق نه خواهند کرد اما اگر کاندید دیگری از جانب پرچمی ها پیشنهاد شود با آن موافقه میکنیم. و مثال دادند که مثلاً رفیق رفیع(وزیر دفاع کنونی) را پیشنهاد کنند، با او موافقه خواهند کرد. ولی رفیق کارمل و رفیق نور ابراز عقیده کردند که کاندید یگانه ی ایشان برای این پست رفیق نور میباشد و در غیر او با هیچ پرچمی هم موافقه نه میکنند. در نتیجه رفیق تره کی و شاه ولی با تقرر رفیق نور در پست وزارت داخله توافق نشان دادند، اما مشروط بر اینکه عضویت حفیظ الله امین در بیروی سیاسی کمیته مرکزی و همچنان تقررش به حیث وزیر خارجه- که قبلاً مورد عدم موافقه ی پرچمی ها قرار گرفته بود- از جانب پرچمی ها در حزب و دولت مورد توافق قرار گیرد. رفقای دارالانشأ از هردو جانب این توافقات را به میان آوردند و موضوع را برای تصویب به بیروی سیاسی رجعت دادند.

من در جلسه ی بیروی سیاسی با عضویت حفیظ الله امین در بیروی سیاسی مخالفت کردم. استدلال من آن بود تا زمانیکه پروسه ی وحدت در حزب استقرار نه یابد، حفظ تعادل موجود آرا در کمیته مرکزی و بیروی سیاسی آن يك امر مهم و حیاتی میباشد. اما اشغال کرسی وزارت داخله در آن لحظات توسط رفیق نور برای رفیق کارمل آنقدر عمده شده بود که حاضر شد به قیمت از دست دادن اکثریت بیروی سیاسی آنرا به دست آرد..."

سلیمان لایق: "گزارشات روزمره"، یادداشتها در بستر ترور استاد خیبر، از صفحه ی ۳۴ تا

این به آن معنی است که تعادل آرای کمیته مرکزی و بیروی سیاسی آن از همان پلینوم فوق العاده ی ۱۱ ثور ۱۳۵۷ و به توافق محترم ببرك كارمل و نور احمد نور و اکثریت رأی بیروی سیاسی و کمیته ی مرکزی به نفع رهبری خلقیها از بنیاد دگرگون گردید و همان تعادل آرا که بر پایه ی سند وحدت سال ۱۳۵۶ به میان آمده بود برهم خورده و در تصمیم گیری های جدی بعدی اثرات ناگوار خود را به جای گذاشت.

چرا شادروان ببرك كارمل و نور احمد نور روی اشغال پست وزارت داخله توسط محترم نور احمد نور چنین پافشاری داشتند؟ چرا این مقرری آنقدر با اهمیت گردید که شادروان كارمل در بدل آن حاضر شد تا حفیظ الله امین به ساده گی شامل بیروی سیاسی حزب گردد و در نتیجه بالای تمام فیصله های بعدی بیروی سیاسی اعمال نفوذ کند؟

محترم کشتمند مینویسد: "...او(امین) بر سر مساله تعیین وزارت امور داخله سخت لجاجت میکرد. امین اصرار میورزید، در صورتیکه محمد اسلم وطنجار بحیث وزیر داخله تعیین نگردد، وضع از بنیاد خراب خواهد شد...سرانجام پس از بحث زیاد، پست وزارت امور داخله به پرچمیها تعلق گرفت و نور احمد نور باین مقام تعیین گردید...

...در مورد وزارت امور داخله که با مسایل پیچیده روزمره مردم و مهمتر از آن با اداره تمام ولایات و محلات کشور سروکار داشت، پرچمیها ابراز علاقمندی نمودند. همچنان باینوسیله میخواستند که رهبری این اداره بدست یکن ملکی باشد و از یکه تازیها و نظامیگریها بگونه یی جلوگیری بعمل آید." (صفحه های ۳۵۴ و ۳۵۵)

اما در پرخاش روی اشغال پست وزارت داخله و پافشاری بیش از حد اعضای دارالانشأ پرچمی ها به خاطر به دست آوردن آن، موارد دیگری، به غیر از آنکه محترم کشتمند نشانی کرده اند، نقش سازنده داشته است.

در دنباله ی همان یادداشتهای پدرم پیرامون پافشاری فقید کارمل و نوراحمد نور روی مقام وزیر امور داخله به استدلال زیر برخوردیم: "

"اولاً، به خاطریکه صلاحیت تحقیق درباره ی قتل خیبر را قانوناً در اختیار خود بگیرند، چه در غیر آن شاید واقعیت قتل خیبر و عاملین آن افشا گردند و ثانیاً، به خاطر اینکه فیه های ثبت شده از تمام (جلسات) و ملاقاتهای خصوصی رفیق کارمل در منزل دکتورس اناهیتا که توسط شبکه های استخباراتی داؤد از طریق زیرخانه ی اپارتمان مسکونی اناهیتا (بلاک ۲۴ مکروریان کهنه) ثبت شده بود و در آرشیف استخبارات وزارت داخله نگهداری می شد، به دست خلقی ها می افتاد و افشا میگردید...

"از اینرو رفیق کارمل به صورت ناگزیر امتیاز اکثریت در بیروی سیاسی کمیته مرکزی را که هرگز در اوضاع و احوال دیگر حاضر نه بود به نور محمد تره کی بدهد، آنرا به او واگذار شد و در مقابل وزارت داخله را به دست آورد." (سلیمان لایق، همانجا)

□□□□□□

پیشآمد های همان برهه در دهلیز های ارگ چنان پیوسته گی مییافتند که بازتاب آنها در بیرون بیگمان از حضور دو حزب و دو رهبر حکایت میکرد. کارمل فقید پیهم در تلاش بود تا چهره اش به حیث مرد مساوی با تره کی زیر بار شکست نظامی در روز قیام ثور صدمه نه بیند و پرچمی ها به بدگمانی نسبت به او نه لغزند. قرار گرفتن در موقعیت ضعیف، وی را بهانه جو و اندک رنج ساخته و روی هر مساله با تره کی و امین به پرخاش بر میخواست. تعریف این حالت روانی کارمل فقید را قسماً از گفته های وستوک کارمل پسر ارشد اش به یاد دارم که در همان

روزها طی نشستهایی به ما نقل میکرد. ما هر دو طی همان برهه سرگرم کار با سازمان جوانان بودیم. به طور نمونه او دیدار های سراسیمه و هیجانی زنده یاد کارمل با جنرال عبدالقادر در همان روزها و شبها را با تمام آب و تاب برای ما قصه میکرد. غایله ی قرائت متن دری "خطوط وظایف انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان" از جانب محترم کارمل پس از پخش متن پشتوی آن توسط شادروان تره کی از طریق امواج رادیو افغانستان و پافشاری مصرانه روی این خواست و نیز نشر عکسهای اعضای نخستین شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان در روزنامه های کشور با عکس کمی خوردتر فقید کارمل به تناسب تره کی و بزرگتر از عکس سائر وزیر ها نیاز به توضیح بیشتر نه دارد. این حرکات بیگمان روحیه ی دوگانه گی در رهبری حزب واحد را در افکار تداعی میکرد.

پلینوم ۱۱ ثور ۱۳۵۷ تقریباً سرنوشت بعدی شراکت پرچمی ها و خلقی ها را در يك اداره ی یگانه روشنتر ساخت. به ابتکار و پیشنهاد دارالانشأ کمیته مرکزی حزب واحد، ارتقای حفیظ الله امین با اتفاق آراء (البته با رأی کارمل فقید در دارالانشأ و بیروی سیاسی) به عضویت بیروی سیاسی تأیید گردید که بدینگونه اکثریت خلقی در بیروی سیاسی با شتاب تأمین شد. از همین لحظه رهبران پرچمی در پی غلبه بر ساختار های حزبی دست و آستین بر میزنند و شعار میدهند که "اگر خلقی ها دولت را اشغال کردند، ما باید حزب را اشغال کنیم" (ترکیب و گرینه ی واژه ها شرطی اند). و به اینگونه ساختار های مخفی و جدا از حزب بار دیگر سر بیرون آوردند و آخرین میخ را در تابوت وحدت نیم بند سال ۱۳۵۶ کوبیدند.

چرا پرچمی ها ترجیح دادند به کار مخفی گذار کنند؟ چه وقت و چه گونه و کدام منبع با صلاحیت آغاز کار مخفی را به پرچمی ها دستور داد؟ مراد از مخفی شدن چه بود؟

تأسف اینجاست که نسل ما هیچنوع دستاویزی، سندی، یادداشت کدام رهبری طراز نخست همان حزب را پیرامون پیشآمد های آن برهه به ارث نه گرفته و بخش بزرگ چنین دستاویزها در قفسه ی سینه ی همان رهبران همان ساختار عسکری ته زمین با خاک یکسان شده است.

محترم پنجشیری در کتاب "ظهور و زوال..." به این مبحث چنین روشنی انداخته است: "... جناح "پرچم" حزب دموکراتیک خلق افغانستان تشکیلات مخفی خود را هم قبل از وحدت و هم بعد از انقلاب به صورت مخفی حفظ کرده بودند و به قول نجم الدین کاویانی، در قرارگاه وزارت دفاع در حضور دگرجنرال عبدالقادر وزیر دفاع و جنرال گل آقا و این جانب که شاهد این اعترافها در سالهای بعدی بودم. تشکیلات سازمانهای پرچم در ۱۴ جوزای ۱۳۵۷ کاملاً تکمیل و با علایم، شفرها و اشارات آن درست یکماه بعد از قیام ثور به صورت مخفی فعالیت میکردند..."

از کتاب "یادداشتها سیاسی و..." محترم سلطانعلی کشتمند:

"...برای اینکه مبارزه بگونه بهتر سازماندهی گردد و خصلت اصولی و جمعی یابد، گروه سه تنی پرچمها در کابل ایجاد شد. این کمیته رهبری متشکل بود از: نجم الدین کاویانی، محمد رفیع و من. البته بطور مفهوم شده رهبری آن بر عهده من بود و پس از زندانی شدن من و رفیع، برای مدت کوتاهی کاویانی آنرا رهبری میکرد و سپس ظهور رزمجو. بعد از بازداشت کاویانی، در تحت رهبری ظهور رزمجو "کمیته مخفی" پرچمها بوجود آمد..."

ویا:

"من با کاویانی و رفیع جداگانه ملاقات میکردم و نظریات، پیشنهادات، فیصله ها و عملکردها را همسان میساختم. غالباً بازدید با کاویانی در اتاق کار من در وزارت پلانگذاری انجام میگرفت... کاویانی کار عملی سازماندهی پرچمها اعم از ملکها و نظامیها را بر عهده داشت و در بخش نظامیها محمد رفیع و محمد سرور منگل با وی همکاری میکردند. همچنان محمد داؤد رزمیار که کارمند وزارت پلانگذاری بود، در امر تأمین ارتباط با اعضای غیر نظامی پرچمها فعالانه سهم میگرفت..."

ویا:



"...کار سازماندهی در میان اعضای حزب تدوام مییافت و بگونه روزافزون شمار رفقا در کمیته های مخفی بیشتر میشد. در این کمیته ها صرف رفقای پرچمی شکیبا، مصمم و با تدبیر جمع میگردیدند و پیوند ها میان کمیته ها و اعضا بشکل زنجیری تأمین میگردید. من همه روزه از طریق رفقای مؤظف از وضع مستولی در میان اعضا اطلاع حاصل میکردم."



رشته های کار مخفی و سنت مخفی گری ویژه ی بخش معلوم الحال جناح پرچمی بود که حزب را از روز زایش تا فرسایش آن همراهی کرد و در تحلیل نهایی سبب سقوط جنایتبار حاکمیت کشوری و فاجعه ی قتل و غارت شهریان کابل شد. حضور این پدیده ی ضد حزبی و ضد اصول همان ساختار توتالیتر طی تمام سرنوشت همان حزب قابل پیگیری و شناسایی است.

گذار به کار مخفی و در فرجام مانورهای بچه گانه به هدف اشغال دولت، آنهم پس از شکستهای پی در پی در برابر حریف خلقی، به رهبران خلقی و به ویژه تره کی بهانه به دست داد تا در آن لحظه های حساس بالای پرچمی ها از رأس تا قاعده بدگمان شود و این پیشآمد به امین امکان داد تا در حمایت تره کی به تصفیه ی سراسری پرچمی ها تا مرز کشتار های جمعی پیش برود.

از همینجاست که طی تمام دوران پس از ثور ۵۷ تا روزگار ما بازار گمانه زنی ها، اتهامات و پیشداوری ها به آدرس پیشآمدها و آدمهای همان برهه کساد نه میکند و هر حزبی دیروز بنابر وزن خالص مغز خویش، دائره ی آموزش، سلیقه های فردی، گرایشات دیروز فرکسیونی و نیز تمایلات کاملاً انسانی قومی، سمتی، زبانی امروزی و بدون در دست داشتن مدارك و شواهد، راست را ناراست و ناراست را راست "ثابت" میکند و تا روزگار ما هنوز به چشم حزبیهای بی خبر و کمتر با خبر خاک می پاشند.

ادامه دارد

